هند، ابرقدرت جدید آسیا

حسن بنانج

پایان جنگ سرد و بروز برخی ملاحظات نوظهور منطقه ای و جهانی، آمریکایی ها را مجبور کرد تا ارزیابی های راهبردی جدیدی را از توانایی ها و نفوذ ژئوپولتیکی خود در سراسر جهان در دستور کار قرار دهند. پس از آنکه توان مقابله ای اتحاد جماهیر شوروی به عنوان تنها قدرت مطرح بازدارنده در برابر آمریکا رو به افول گذاشت و رفته رفته از حرکت ایستاد، چالشهای جدیدی در برابر حرکت جدید آمریکا به سوی اهداف جاه طلبانه جهانی سر برآوردند و خودنمایی کردند. یکی از این چالشها، روابط واشنگتن با کشورهایی بود که در حال تجربه فصل جدیدی از افزایش نفوذ و تأثیرگذاری خود در صحنه اقتصادی، نظامی و سیاسی جهان بودند. درحالی که در دوران جنگ سرد - و بیش از همه، سالهای واپسین این دوران - تمام توجه آمریکا بر روی اتحاد شوروی سابق، اروپای شرقی و چین به عنوان عمده ترین نگرانی های سیاست خارجی آمریکا متمرکز شده بود، کشور دیگری که توانسته بود با حرکتی آرام، خود را به عنوان یکی از بازیگران عمده ژئوپولتیکی در جهان مطرح کند، از نظر سیاست سازان واشنگتن دور مانده بود. این بازیگری کسی نبود، جز هند.

در دوران جنگ سرد، منافع و اهداف هند در عرصه جهانی به طور عمده، تابعی از راهبردهای اصلی ترین هم پیمان خود، یعنی اتحاد جماهیر شوروی بود. الگوی صفحه شطرنجی جنگ سرد که بر اساس آن، متحدین هر یک از دو طرف منازعه باید خود را به مبانی طرفی که متعلق به آن بودند، متعهد نشان می دادند، باعث شد تا جایگاه هند با وجود برخورداری از یک نظام دموکراتیک، اما سوسیالیست محور، در اردوگاه اتحاد شوروی سابق تثبیت شود. این درحالی بود که آمریکا در سوی دیگر ماجرا توانسته بود نظر مساعد پاکستان را جلب کند و این کشور را در اعداد حامیان - و نه متحدین اصلی - خود درآورد. اما موضعگیری های هند در برابر برخی دیگر از دشمنان دیرینه اش در آن زمان حکایت از این داشت که سیاست سازان این کشور برای مستقل عمل کردن در سیاست خارجی اشتیاق وافری دارند. روابط دهلی نو و مسکو نتوانست هند را از تعقیب سیاستهایش در مقابل چین که به واسطه شکست در مناقشه دهه ۶۰ از این کشور کینه عمیقی در دل داشت، باز دارد. از سوی دیگر، نوع عملکرد هند در برابر پاکستانی ها که دو شکست پیاپی را در کارنامه مواجهه خود با هند به ثبت رسانده و در نهایت، به تجزیه و ایجاد کشور بنگلادش تن داده بودند نیز گواهی دیگر بر تمایل دهی نو به اتخاذ تصمیمات "فرا اتحادی" در راستای منافع ملی اش بود.

بدین ترتیب، ماندن در اردوگاه اتحاد شوروی حتی با وجود در بر داشتن امتیازاتی از جمله دسترسی راحت به فناوری پیشرفته و به روز نظامی و صنعتی همچنان بندی بر پای هندی ها محسوب می شد. سرزمینی که صاحب عنوان پرجمعیت ترین کشور پس از چین در دنیا است، دهه ها پس از کسب استقلالش به دلیل سیاستهای رایج در دولت هایی که یکی پس از دیگری می آمدند و می رفتند، نتوانسته بود خود را از فهرست کشورهای توسعه نیافته، بیرون بکشد. درحالی که هر یک از دولتهای هند تلاش می کردند با اتکا به ابزارهای اقتصادی و سیاسی مختلف، طلسم توسعه نیافتگی را بشکنند و چرخه اقتصاد این کشور را به حرکت درآورند، فقر مفرطی که از دیرباز گریبان مردم را گرفته و رها نکرده بود، این دولتها را در نهایت ناگزیر به عقب نشینی و تسلیم می کرد. هند برای انجام این مهم به دلیل برخورداری از یک ساختار حکومتی دموکراتیک باید روشهایی را که از نظر تمام طبقات مردم پسندیده بودند، به کار می گرفت، اما مسلم است که راضی نگاه داشتن تمام گرایش ها در سرزمینی که متنوع ترین فرقه ها را در خود جای داده، امری محال است. فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱، فرصتی بود تا سیاست سازان هندی به این فکر بیفتند که دیگر می توان فارغ از هر نوع وابستگی و گرایشی برای آینده کشور برنامه ریزی کرد. از این زمان بود که راه ورود و رشد ابتکارات ترقی خواهانه به هند باز شد و این کشور رفت تا به تدریج جای خود را در میان سایر کشورهای در حال توسعه دنیا باز کند.

در این میان، سیاست سازان واشنگتن که دهه ها تحولات شبه قاره اوروسیا (آسیا، اروپا) را به دقت زیر نظر داشتند، ناگهان در دهه ۹۰ با هندی سرشار از انرژی و پویایی که پتانسیل تبدیل شدن به یک بازیگر عمده در دهه های آتی را نیز دارا بود، مواجه شدند. اکنون این قابلیت ها، واشنگتن را به این فکر انداخته است که می توان با جلب نظر هند از طریق گسترش مناسبات در حوزه های مختلف، این کشور را به قدرت و اهرمی برای ایجاد تغییرات مورد نیاز آمریکا در معادلات قدرت منطقه ای و حتی جهانی تبدیل کرد. اگرچه هند طی دوران جنگ سرد توانست تجارب ارزشمندی را در حوزه های نظامی و اقتصادی به دست آورد، اما به نظر می رسد نمی تواند نوع قابلیت هایی که قادرند هند را در آینده به یک قدرت منطقه ای تبدیل کنند، با تجارب آن دوران از یک جنس دانست. قابلیت های جدید هند، در واقع ماحصلی از تأثیرات عوامل نوظهوری هستند که مهار پتانسیل بی نظیر آنها می تواند منجر به کسب جایگاهی برتر برای این کشور در رقابتهای جدید جهانی و منطقه ای برای کسب قدرت شود.

یکی از این عوامل، تبدیل شدن هند به یکی از اقتصادهای مردن و کلیدی در منطقه "اوروسیا" است. هند از نظر برخورداری از بسترهای منحصر به فرد و برقراری رابطه میان آنان، به گونه ای که این کشور را در حفظ چنین جایگاهی در آینده یاری دهد، بسیار شبیه چین است. چین توانسته است با وجود سیاستهای کنترل بازار و داشتن بیشترین جمعیت دنیا که می تواند تهدیدی بر رشد اقتصاد داخلی این کشور محسوب بشود، توازنی بی نظیر را میان این دو پارامتر برقرار و لقب قدرت بلامنازع اقتصادی در آسیا را از آن خود کند. هندی ها از این نظر، در شرایطی مشابه رقیب چینی خود قرار دارند که به نظر می رسد با به کارگیری روشی متفاوت بتوانند به موفقیتی مشابه و یا حتی برتر از آنچه این رقیب در اوروسیا به آن دست یافته است، نزدیک شوند. بر اساس تحقیقی که مجله "اکونومیست" اخیراً بر مبنای مقایسه میان توانایی های اقتصادی و نیروی کار در چین و هند انجام داده است، اگرچه چینی ها توانسته اند با روشهای منحصر به فرد خود از نظر توسعه داخلی و جذب سرمایه های مستقیم خارجی فرسنگها از هند فاصله بگیرند، اما هند قادر است در صورت تن دادن به اصلاحاتی در ساختار اقتصادی خود، جایگاهی را که اکنون رقیبش بر آن تکیه زده است، تصاحب کند.

از اواخر دهه ۸۰، هند حرکتی جدید به سوی اقتصاد بازار محور، اما مبتنی بر نقش کلیدی دولت را آغاز کرده است. با این حال، این حرکت با وجود برگشت ناپذیری، بسیار آرام و کند بوده است. هند برای خروج از این وضعیت ناگزیر است اصلاحاتی را در ساختار اقتصادی خود که متکی بر سوبسید و قوانین حمایتی است، در دستور کار قرار دهد. اما این کشور هنوز با کابوس قدیمی بخش فقیر جامعه خود که در حال حاضر یک سوم جمعیت این کشور را به خود اختصاص می دهد، دست به گریبان است. این اقتصاد حمایتی هم اکنون نیروی کار عظیمی را در استخدام خود دارد که هر نوع اصلاح ساختار به سبک غربی می تواند پیامدهایی منفی از جمله افزایش حجم قشر فقیر را به آن تحمیل کند.

اما تن دادن به این اصلاحات نیز نتایج جبران ناپذیر خود را در پی خواهد داشت. اقتصاد بازارمحور مبتنی بر حمایت دولت تاکنون در هند موفق بوده و توانسته است به افزایش حجم قشر متوسط این کشور که پیش بینی می شود جمعیت آن در آینده ای نزدیک به رقم صدها میلیون نفر نزدیک شود، کمک کند.

تداوم چنین شیوه ای مستلزم پاسخگویی به نیاز فزاینده بازار و در نتیجه صرف بیشتر منابع طبیعی داخلی است. اما دولت هند با تکیه به این منابع محدود نه تنها قادر نیست به نقش حمایتی خود توسعه بخشد، بلکه قادر به حفظ آن نیست و این همان نقطه ای است که اقتصاد دانان و به طبع آنها، سیاستمداران آمریکایی بر روی آن انگشت گذاشته اند. به نظر می رسد که این گره تنها با افزایش سرمایه گذاری وتأمین نیاز شدید هندی ها به تخصص وتجربه خارجی از سوی غرب باز شدنی باشد.

با توجه به اینکه هند روند احیای اقتصادی را در سال های گذشته پشت سر گذاشته است، اکنون شرکت های غربی می توانند فارغ از هر نوع دغدغه ریسک پذیری برای سرمایه گذاری در چیدن میوه های پربار اقتصاد شکوفای هند درآینده ای نزدیک با هندی ها سهیم شوند.

توانایی نظامی هند یکی دیگر از عوامل تعیین کننده در روند تبدیل شدن این کشور به یک قدرت منطقه ای و جهانی است. هند هم اکنون درزمره کشورهای صاحب بزرگترین ونیرومندترین نیروهای مسلح در جهان است. توسعه قابل ملاحظه نظامی هند طی چند سال گذشته نتایج چشمگیری را درحوزه های مختلف نظامی ازجمله تجهیزات ونیروی انسانی دربرداشته است. این کشور علاوه بر برخورداری از تانک ها، خودروهای زرهی وجنگنده های مجهز به فناوری روز، صاحب زرهپوشی پیشرفته نیز هست. ناوگان هند درحال حاضر پس از آمریکا رتبه دوم بیشترین حضور را در اقیانوس آرام به خود اختصاص داده است. وجود یک ناو هواپیما بر این کشور دراین اقیانوس باعث شده است تا هندی ها بر روی انجام عملیات درخارج از مرزهای آبی وخاکی خود حساب کنند. افزون بر این تجربه چند جنگ با پاکستان، هند را صاحب ارتشی با دو برابر نیرو نسبت به رقیب خود کرده است. هند به مدد خصومت های دیرینه خود با پاکستان توانسته است، پا به پای این کشور تولید موشک های بالستیک کوتاه برد و میان برد خود را که قادر به حمل کلاهک های هسته ای نیز هستند، ارتقا دهد. هرچند بالا رفتن احتمال درگیری نظامی میان این دو قریب هسته ای، در برخی مقاطع، ضمن دادن دو قریب هسته ای، در برخی مقاطع، ضمن دادن بهانه به دو طرف برای پافشاری برمشروع دانستن ارتقای توان هسته ای خود، حساسیت جهانی را نیز بیش از پیش نسبت به این نوع رقابت وبهانه مذکور برانگیخته است، اما ابتکارات اخیر دهلی نو درتوسعه مناسبات با اسلام آباد رفته رفته زمینه تقلیل این حساسیت را فراهم آورده است. هندی ها پس از بروز چند مواجهه نظامی با پاکستان، اکنون توانسته اند اعتماد بین المللی را درزمینه عدم امکان استفاده ازتسلیحات هسته ای به خود جلب کنند واز این رو، برای تداوم روند ارتقای تسلیحات هسته ای دیگر نیازی به تأکید بر بهانه بازدارندگی هسته ای احساس نکنند.

دربخش نیروی هوایی نیز هند درسلسله تمرین های مشترک خود با آمریکا نشان داده که پتانسیل عرض اندام درمیان قدرت های عمده نظامی درجهان را دارا است. قدرت هوایی هند نه تنها از نظر برخورداری ازتعداد جنگنده ها نسبت به پاکستان دو برابر شده است، بلکه ازنظر کیفی نیز نسبت به چین درجایگاهی برتر قرار دارد. درسایه جنگنده های مدرن هند، نام صدها هواپیمای "سوخو - ۳۰"، "میگ ۲۹"، "جگوار" و "میراژ ۲۰۰۰" به ثبت رسیده است. این کشور همچنین بمب افکن های بردبلندی را دراختیار دارد.

هند تاکنون توانسته است این برتری را با خرید سیستم های تسلیحات پیشرفته وارتقای آن تا تولید تجهیزات خودکار هواپیما درداخل حفظ کند. افزون براین، هند اخیراً صدها هواپیمای قدیمی خود را از رده خارج کرده ودرحال جایگزینی آنها با هواپیماهای مدرن است. بدین ترتیب، قابلیت دسترسی هوایی این کشور به تمام نقاط شبه قاره ودرسطحی کلی تر، جنوب آسیا ارتقا خواهدیافت.

هند درحوزه مناسبات منطقه ای وجهانی نیز تلاش کرده است تا به سطح جدیدی از روابط با کشورهای هم پیمان فعلی و پیشین دست یابد.

هندی ها دراین روند جدید، اهداف منطقه ای خود را بر مبنای حضور دو وزنه منطقه ای یعنی روسیه وچین تعریف کرده اند. درسطح فرامنطقه ای نیز نه تنها جهان تک قطبی کنونی را پذیرفته، بلکه حتی برروی نقش فزاینده قدرت اسرائیل درمنطقه خاورمیانه وسایر نقاط دنیا سرمایه گذاری کرده اند. درشرایطی که آمریکا بر سیاست حفظ موازنه درمورد هند وپاکستان پافشاری می کند و درصدد است دهلی نو را همچنان ازنظر راهبردی به خود وابسته نگه دارد مقامات هندی به بسط مناسبات با یک شریک فعال تر ومطمئن تر درمنطقه یعنی روسیه متمایل شده اند. نزدیکی هند و آمریکا درسال های اخیر موجب نارضایتی روس ها شد و مناسبات مسکو - دهلی نو درتاریخ روابط دو طرف به پایین ترین سطح خود رسید. آمریکا اگر چه نقش هند را به عنوان نقطه اتصال اقیانوس هند واقیانوس آرام و تبدیل شدن این کشور به یک قدرت هسته ای، درتعاملات جهانی خود بسیار برجسته دانسته و درتلاش است تا هندی ها را به عنوان یک هم پیمان محوری درآسیا درکنار خود داشته باشد، اما درعین حال همواره تلاش کرده است تا شرایطی را که هنوز باید براساس آنها با همسایگانش مراوده داشته باشد به این کشور دیکته کند. آمریکایی ها در این ارتباط همچنین تاکنون به گونه ای عمل کرده اند که دهلی نو هرگز احساس نکند که می تواند ازنظر نظامی نیز مستقل ازسیاست های واشنگتن عمل کند. این وضعیت باعث شده است تا هند بار دیگر به متحد استراتژیک خود دردوران جنگ سرد روی آورد.

سفر آنان ماه سال گذشته "آنال بیهاری واجپایی" نخست وزیر پیشین هند به روسیه وتوافق ۵ محوری دو طرف باعث شد تا بسیاری از صاحبنظران سیاسی از این سفر، به عنوان دیداری میان سران روسیه و هند برای تبیین سیاست های راهبردی میان دو طرف یاد کنند. دهلی نو، در واقع، با این رویکرد نه تنها قادر خواهد بود توان نظامی خود را فراتر از چارچوبی که واشنگتن در نظر گرفته است، ارتقا بخشد، بلکه بدین ترتیب، می تواند حوزه نفوذش را در آسیای مرکزی نیز گسترش دهد. هند منافع درازمدتی را بر روی گاز و نفت آسیای مرکزی برای خود تعریف کرده است. منابع این منطقه هندی ها را قادر خواهد کرد تا به طور مبنایی تری بر افزایش بنیه اقتصادی خود سرمایه گذاری کنند. ابراز تمایل این کشور به سرمایه گذاری درپروژه های خط لوله آسیای مرکزی به خوبی مؤید این واقعیت است. هند در این ارتباط تلاش کرده است که با استفاده از موقعیت های مختلف، حضور نظامی خود را نیز در آسیای مرکزی تثبیت کند، بارزترین نشانه از وجود چنین رویکردی در جریان حمله نظامی آمریکا به افغانستان خود را بروز داد. هند با کمک به نیروهای ضدطالبان، حضور محدود خود را در تاجیکستان حفظ کرد و این حضور، اکنون با توجه به حساسیت های منطقه و تأکید واشنگتن بر نابودی کامل نیروهای متواری طالبان و القاعده از افغانستان تثبیت شده است. اما روس ها نیز در سوی دیگر ماجرا از ارتقای روابط با هند منافع خود را جست وجو می کنند. عمده ترین هدف مسکو در ارتقای روابط با دهلی نو در نقش موازنه دهنده قدرت هند در مقابل نفوذ فزاینده آمریکا و چین در منطقه آسیای مرکزی خلاصه می شود. با توجه به اینکه روابط تجاری هند و روسیه نیز اکنون در حال گسترش است، در سال های آینده باید شاهد افزایش روزافزون نفوذ هندی ها در منطقه آسیای مرکزی بود.

در حال حاضر، کشور هند با تبدیل شدن به یکی از ابرقدرت های اروپا فاصله زیادی دارد، اما تمام نشانه ها و پتانسیل های موجود نیز از دستیابی اجتناب ناپذیر این کشور به چنین جایگاهی در آینده حکایت دارند. هند کشوری است که لقب بزرگترین دموکراسی در دنیا را با خود یدک می کشد. از سویی، اگر چه سیاست های این کشور تابعی از مطالبات عمدتاً ناسیونالیستی است، اما این سیاست ها به طور کلی از قواعد و اهداف دموکراتیکی که سیاست سازان آمریکایی از آنها پیروی می کنند، الهام می گیرند. وجود این دو خصیصه و ظرفیت های دیگری که پیشتر به تفصیل برشمرده شدند، باعث شده است، تا برخی از سیاست سازان آمریکایی به منظور کنترل قدرت خود بسیار برجسته دانسته و درتلاش است تا هندی ها را به عنوان یک هم پیمان محوری درآسیا درکنار خود داشته باشد، اما درعین حال همواره تلاش کرده است تا شرایطی را که هنوز باید براساس آنها با همسایگانش مراوده داشته باشد به این کشور دیکته کند. آمریکایی ها در این ارتباط همچنین تاکنون به گونه ای عمل کرده اند که دهلی نو هرگز احساس نکند که می تواند ازنظر نظامی نیز مستقل ازسیاست های واشنگتن عمل کند. این وضعیت باعث شده است تا هند بار دیگر به متحد استراتژیک خود دردوران جنگ سرد روی آورد.

توانایی نظامی هند یکی از عوامل تعیین کننده در روند تبدیل شدن این کشور به یک قدرت منطقه ای و جهانی است. هند هم اکنون درزمره کشورهای صاحب بزرگترین ونیرومند ترین نیروهای مسلح در جهان است

نگاه

تحولات سیاسی در کشور فیل و نیلوفر

امیرسعید الهی

پیروزی غیرمنتظره حزب حاکم «تایراک تای»، تایلند در انتخابات روز ۱۷ بهمن گذشته که نتایج اولیه آن چندی پیش اعلام شد، این بحث را پیش کشیده است که این کشور بودایی جنوب شرقی آسیا به سوی «دیکتاتوری اکثریت» یا دیکتاتوری پارلمانی پیش می رود. «تاکسین شیناواترا» این افسر پیشین پلیس و یکی از ثروتمندترین اتباع تایلند و صاحب شرکتهای متعدد تولیدی با دارایی حدود ۲/۵ میلیارددلار، در انتخابات چهارسال قبل موفق شد که با احراز اکثریت نسبی در پارلمان، حزب «تایراک تای» را به پیروزی برساند و مقام نخست وزیری سرزمین هزار معبد را که بالاترین مقام اجرایی این کشور سلطنتی است، در دست گیرد و نخست به وسیله ائتلاف و سپس با ادغام تعدادی از احزاب ریشه دار مانند حزب «آرمان نوین» و حزب «چارت پاتانا» در حزب خود، حکومتی را تشکیل داد که ازحمایت اکثریت مجلس ملی ۵۰۰نفره تایلند برخوردار بود.

تاکسین دردمت حکومت چهارساله خود بر کشور «فیل و نیلوفر» با اجرای برنامه های مختلف، از یک سو صادرات تایلند را با رشد فزاینده ای تا بیش از ۸۰میلیارددلار بالا برد و ازسوی دیگر، با تمهیدات گوناگون به میزان مصرف داخلی کالا و خدمات شتاب بیشتری بخشید و بدین وسیله به حرکت چرخ اقتصادی کشور سرعت بیشتری داد.

نرخ بیکاری ۲/۲ درصدی، ذخایر ارزی ۴۷میلیارددلاری، بالانگهداشتن بهای محصولات کشاورزی، نرخ کم بهره بانکی و نرخ رشد اقتصادی ۶/۳ درصدی تایلند باعث شد که بانک جهانی درگزارش سالانه خود تایلند را دارای بهترین فرصت های تجاری درجنوب شرقی آسیا معرفی کند.

او همچنین برای گسترش بهداشت و درمان درمیان مردم طرح بهداشت و درمان با پرداخت ۳۰ بات (کمتر از یک دلار) برای هرنفر را جهت تمام تایلندی ها به اجراگذاشت و مبارزه شدید و خشونت آمیزی را نیز با پدیده قاچاق موادمخدر درجامعه تایلند به اجرا درآورد.

به گونه ای که حدود ۲۵۰۰نفر دراین راه به وسایل گوناگون جان باختند. تا آنجا که سازمانهای جهانی حقوق بشر او را به تندروی دراین زمینه متهم کردند.

اگرچه نخست وزیر تایلند در سروسامان دادن به بازماندگان قربانیان پدیده اخیر سونامی در جزایر جنوبی این کشور با موفقیت عمل کرد، اما درطول حکومت چهارساله خود نتوانست به وضع ناخوشایند مسلمانان این کشور در استانهای جنوبی سامان دهد و نارضایتی این اقلیت ۵درصدی جمعیت تایلند از آغاز سال گذشته میلادی با انجام فعالیتها علیه مقامات دولتی و آموزگاران بودایی بروزکرد که تاکنون حدود ۶۵۰ کشته از دوطرف برجای گذاشته است.

آخرین مورد این برخوردهای خشونت بار انفجار اتومبیل بمب گذاری شده در شهر «سونگای کولوک» در استان مسلمان نشین «ناراتیوات» بود که روز ۲۹ بهمن ۱۳۸۳ رخ داد و ۶کشته و حدود ۴۰زخمی برجای گذاشت. باید دانست که در ۲۱ بهمن نیز در دو انفجار جداگانه در همین استان حدود ۱۰ نفر زخمی شدند.

دراین حال، شیوع آنفلوانزای مرغی درچهارسال گذشته که چندین بار صنعت مرغداری این چهارمین صادرکننده مرغ جهان را موردهجوم قرارداد از عواملی است که گفته می شود بر محبوبیت تاکسین اثرگذاشته است وآرای او را کاهش خواهدداد.

با این حال، با اعلام نتایج مقدماتی انتخابات مجلس ملی در ۴۰۰حوزه انتخاباتی تایلند در ۲۲بهمن معلوم شد که حزب حاکم «تایراک تای» که تنها نزدیک به هفت سال قبل تأسیس شده، درمجموع، ۳۷۶ کرسی از ۵۰۰کرسی مجلس (۷۵درصد کرسی ها) را به خود اختصاص داده و حزب مخالف دولت، یعنی حزب دموکرات تنها موفق به کسب ۹۷کرسی از کرسیهای مجلس ملی تایلند شده است.

حزب «چات تای» نیز ۲۵ کرسی و حزب «ماهاچون» نیز ۲کرسی کسب کرده اند.

این آمار گذشته از اینکه نشان دهنده قدرت بدون رقیب حزب آقای تاکسین است، تضعیف جایگاه حزب دموکرات را نیز دربردارد. زیرا که سیمای این حزب که در دوره قبلی بالغ بر ۱۳۰ کرسی بود، درانتخابات مذکور به ۹۷کرسی کاهش یافته که شاید بیشتر آنها مربوط به حوزه های استانهای مسلمان نشین باشد که از پایگاههای حزب دموکرات است.

پس از پایان حکومت نظامیان در اوایل هند ۱۹۹۰، این نخستین بار است که نخست وزیر تایلند برای دو دوره پی درپی دراین سمت باقی می ماند و به همین سبب، بسیاری از تحلیلگران سیاسی این انتخابات را طلایه تشکیل اولین دولت تک حزبی در تایلند قلمداد می کنند و مخالفین دولت نیز ازهم اکنون نسبت به برقراری دیکتاتوری پارلمانی هشدار داده اند.

«بانیات» رهبر حزب دموکرات که انتظار تصاحب بیش از ۲۰۰کرسی مجلس را برای حزب خود داشت، پس از پیروزی قاطع حزب حاکم، دولت را متهم به خریدآرای مردم کرده است.

بسیاری معتقدند که این روش حکومت به دموکراسی نوپای تایلند صدمه فراوانی واردخواهدکرد و کشور را به «عصرتاریکی» رهنمون خواهدشد.

صاحبنظران سیاسی یکی از علل پیروزی درخشان تاکسین را سلطه مطلق دولت بررسانه های گروهی می دانند.

زیرا گذشته از اینکه از شش ایستگاه تلویزیونی تایلند، پنج ایستگاه دراختیار دولت و یا ارتش قراردارد، ایستگاه ششم نیز زیرنظر شرکت «شین» که متعلق به نخست وزیر است، برنامه پخش می کند.

به هرحال، تاکسین کمی پس ازاعلام نتایج انتخابات نسبت به پیروزی خود ابرازخشنودی کرد وموضوع برقراری دیکتاتوری پارلمانی را مردود دانست و یادآور شد که قانون اساسی تایلند حدمشخصی برای کرسی های احزاب درمجلس تعیین نکرده است.

او گفت که چهارسال گذشته، درواقع، صرف وصله و پینه اقتصادکشور شده اما قول می دهد که ظرف چهارسال آینده اقتصادتازه ای بسازد که پدیده فقر را ازچهره تایلند بزداید.

با این همه ناکارآیی بوروکراسی، اختلاس و فسادمالی گسترده توسط مقامات دولتی و نیز ادامه ناآرامی های جنوب و نارضایی مسلمانان در شمار چالشهایی است که رودررروی تاکسین در دوره جدید نخست وزیری قرارداد.